

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

گزارشگران

مصاحبه با جابر گرامی

جابر گرامی درود و خوش آمدی

س: بخش مهمان هفته گزارشگران بهانه ای شد برای تازه کردن دیدارها با فعالین سیاسی اجتماعی و بخصوص جامعه در تبعید از جمله خودت که چند دهه تلخ و شیرین تبعید را از نزدیک لمس کرده ای اگر مایلی از خودت بگو و اینکه چه مدت در خارج از کشور هستی و چه میکنی

ج: بهروز عزیز سپاس از وقتی که به من داده ای تا در مورد مسایل مهم سیاسی که امروز چه بخواهیم و چه نخواهیم جلوی پای همه فعالان سیاسی کمونیست و چپ قرار دارد، گپی بزنیم. از زمانی که برای بار دوم به خارج آمدم، و این بار از روی ناچاری، نزدیک به ۲۶ سال می گذرد. بار اول که برای تحصیل به خارج آمدم، سال ۱۹۶۰ بود. سالی که در آن کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی در حال شکل گرفتن بود و من همراه با بسیاری از فعالان سیاسی آن دوران، در این روند کوشیده ایم. به دلیل فعالیت های سیاسی و مسؤولیت های مختلف در کنفدراسیون، رژیم شاه پاسپورت دانشجویی مرا تمدید نکرد و در نتیجه پناهنده سیاسی در آلمان، که مرکز فعالیت های کنفدراسیون بود، شدم. در آن دوران تعداد پناهندگان سیاسی در اروپا انگشت شمار بود. از این پس از پایان تحصیل در رشته علوم سیاسی، در کشور آلمان ماندم. در سال ۱۹۷۹، در جریان جنبش وسیع مردم ایران که منجر به راندن شاه از ایران و لغو سلطنت شد، به ایران بازگشتم و در سیر سریع حوادث سیاسی پس از به قدرت خیزدن جماعت اسلامی، از همان آغاز حاکمیت جدید را ضد مردمی دانستم و در جهت سرنگونی انقلابی آن همراه با رفقای دیگر، به فعالیت پرداختم. آنچه که سالهاست، به اتفاق رفیقم پروانه قاسمی به عنوان فعالان کمونیست انترناسیونالیست در پی انجام آن هستیم، علاوه بر فعالیت در جنبش های مختلف سیاسی علیه جمهوری اسلامی، به طور عمده با جریانات بین المللی سوسیالیستی همکاری سیاسی و عملی می کنیم، زیرا بر این باوریم که مبارزه برای سوسیالیسم در ایران جدا از مبارزه ضد سرمایه داری در مقیاس جهانی نیست. کوشش عمده ما در شرایط کنونی پژوهش در مسایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تحلیل در زمینه تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری است که محصول آن مقاله ها و کتاب "تحولات دوران ما، مبارزه طبقاتی و چشم انداز سوسیالیستی" می باشد. علاوه بر این در حال تدوین تاریخ سیاسی کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی در دوران دیکتاتوری شاه هستیم. زیرا به باور من آنچه در این زمینه تحت عنوان تاریخ این سازمان انتشار یافته است، بیشتر واقعه نگاری، آنهم به طور ناقص و با انتخاب فاکتورهای دلخواه بوده است. با این همه و علی رغم اشکالات فراوانی که به این آثار وارد است، نمی توان کوشش های انتشار دهندگان آن را ارج نه نهاد.

س : همانطور که از نزدیک در جریان هستی برآمد گسترده اعتراضات در داخل کشور تأثیرات آشکاری نیز در جامعه ایرانیان خارج از کشور و به ویژه تبعیدیان به جا گذاشته است. این تغییرات را چگونه میبینی؟

ج : این تغییرات در دو قطب ماهیتاً متضاد جریان دارد. یکی قطب نیروها و جریانات بورژوازی است که در چارچوب جناح بندی های خود رژیم است و دیگری نیروهای متعلق به جنبش چپ، به طور عمده کمونیستی! البته طبق معمول، در میان قطب دوم، هستند جریاناتی که گوشه چشمی به جریانات بورژوازی دارند. به باور من شدت مبارزه طبقاتی در ایران بار دیگر، جابجایی هایی در طیف چپ را موجب خواهد شد و افراد و جریانات بینایی در این طیف را به جایگاه طبقاتی واقعی شان پرتاب خواهد کرد. در مقابل اما، با روشن تر شدن ماهیت ارتجاعی "جنبش سبز"، شرایط و تناسب نیرو به سود آلترناتیو انقلابی، یعنی مبارزه علیه تمامیت رژیم اسلامی، تغییر خواهد یافت. باید تأکید کنم هنگامی که طبقه کارگر، به عنوان طبقه وارد مبارزه اجتماعی شود آنوقت معادلات کنونی به کلی تغییر خواهند یافت و زمینه مادی و عملی آلترناتیو انقلابی (سوسیالیستی) نیز فراهمتر می شود.

س : کشتار انسانها در اشکال بسیار متنوع آن از سوی جمهوری اسلامی از جمله خواص استبداد حاکم است. در چند روز اخیر شاهد افشاشگری های بسیار درباره کشتارهای جمعی و دفن جمعی اجساد کشته شدگان از سوی رژیم بوده ایم که سوابقی چند دارد. از جمله کشتار زندانیان سیاسی و گورهای جمعی در سال ۶۷ و یا بهتر بگوئیم دهه شصت که خودت در جریان ماقوع هستی ...، چه تفاوتی میان عملکرد رژیم در دهه شصت و کشتارهای جمعی آن مقطع با شرایط کنونی موجود است و ارزیابی از موقعیت سیاسی رژیم در حال حاضر کدام است؟

ج : کشتار، شکنجه، تجاوز جنسی و ... نسبت به نیروهای انقلابی، دگر اندیشان، مخالفان سیاسی، ملیت ها و خلاصه هر جنبه ای که به نوعی خطری پتانسیل برای حاکمیت اسلامی محسوب می شود، از همان آغاز جمهوری اسلامی در صدر برنامه های رژیم قرار داشته. زیرا این رژیم که محصول شکست انقلاب سال ۵۷ است، به عنوان یک ضد انقلاب ها و سازمان یافته، در جامعه ای که یک جنبش وسیع توده ای که رژیم حاکم را در هم پاشیده بود و می رفت تا به یک انقلاب اجتماعی تبدیل شود را، دیده است، از این رو برای حفظ و ادامه نظام سرمایه داری، این بار در پوشش اسلامی، راه دیگری جز سرکوب خشن مخالفان ندارد. طبعاً ترور و خفقان به موازات رشد تضادهای جامعه و توسعه و تعمیق جنبش های اجتماعی و طبقاتی و نارضایتی ها در جامعه، شدت وحدت یافته و امروز که ما شاهد ابعاد وسیع اجتماعی آن هستیم، معنای آن این است که رژیم در منتهای انفراد قرار دارد و نفرت عمومی نسبت به آن تبدیل به مسأله ای اجتماعی شده است. ابعاد مخالفت با جنایات رژیم تا به آنجاست که حتا کسانی که خود در کشتار و سرکوب مردم در گذشته نقش تعیین کننده ای داشتند، مثل کربوبی، موسوی، خاتمی و ...، حال که قربانی نظامی شده اند که خود در ایجاد آن نقش تعیین کننده ای داشته اند، فریاد برداشته اند. این مسأله در عین حال نشان می دهد که جناح هایی از رژیم دریافته اند که دیگر امیدی به نجات رژیم نیست و می کوشند تنها با اعتراض به آنچه پس از انتخابات، در تظاهرات بر سر مردم آمده است، خود را از خامنه ای و احمدی نژاد جدا کنند. در واقع، تفاوت ماهوی میان عملکرد رژیم در دهه ۶۰ (کشتارهای دسته جمعی زندانیان سیاسی) با شرایط کنونی وجود ندارد. شکنجه، کشتار، تجاوز به زن و مرد و ...، همه این اعمال بربر منشانه همواره بخش مهمی از پراتیک رژیم برای سرکوب مخالفان بوده است. منتها اگر در آن دوران سرکوب افسار گسیخته به طور متمرکز، بیشتر علیه نیروهای کمونیست، چپ و ...، اعمال می شد، اینک همان سرکوب، البته با ابعاد وسیعتر و سیمای خشن تر، علیه جنبش های اجتماعی و هرگونه مخالفت و اعتراض به طور کلی، اعمال می شود. ضمناً فراموش نکنیم که پخش گسترده اخبار توسط مردم و ارسال تصاویر فجیع از کشتارها به خارج، که تاکنون در ایران بیسابقه بوده، کمک زیادی به روشن شدن ابعاد وحشتناک ترور و خفقان کرده است. سازمان

دهندگان تظاهرات پس از انتخابات، جز اعتراض به تقلباتی که در انتخابات انجام گرفته بود و تجدید انتخابات، چیز دیگری نمی خواستند ولی پاسخ دستگاه سرکوب چنان وسیع، شدید و دیوانه وار بود که تمام جامعه را در مقابل رژیم قرار داد.

س : چه برنامه هائی را برای یادبود زندانیان قتل عام شده در دهه شصت در پیش دارید؟

ج : امسال خلاف سالهای گذشته و درست در نتیجه تجربیاتی که طی سال ها برگزاری یادمان قتل عام زندانیان سیاسی دهه ۶۰ به دست آمده، تصمیم گرفتیم که این مسأله را از محدوده ایرانی به افکار عمومی خارجی ببریم. از این رو، شاید هم برای اولین بار در تاریخ برگزاری چنین یادمانی، یک نیروی انقلابی خارجی (حزب کمونیست انقلابی کانادا) ابتکار عمل را به دست گرفته و از ما دعوت کرده تا در این جلسه که به زبان فرانسه جریان خواهد یافت، شرکت کنیم. البته خود این که این نیرو چنین ابتکاری را به دست گرفته، خود محصول فعالیت هایی است که ما طی این مدت در میان نیروهای خارجی داشته ایم. ما همواره و در هرکجا که بوده ایم، کوشیده ایم تا مسایل ایران و جنبش های اجتماعی را به میان افکار عمومی ببریم. در کانادا نیز از همان ابتدا از طرق مصاحبه های رادیویی با رادیوهای متری مستقل محل، انتشار تحلیل ها و اعلامیه ها به زبان های فرانسوی و انگلیسی و از همه مهمتر، شرکت مستقیم در مبارزات اجتماعی کشور محل سکونت مان داشته ایم که همه این ها باعث شده تا مسایل ایران تا حدودی به میان جنبش های اجتماعی، منتقل گردد. این را من طی سال ها فعالیت در دبیرخانه کنفدراسیون جهانی دانشجویان، فرا گرفته بودم که بدون شرکت مستقیم در مبارزات اجتماعی محل سکونت، جا انداختن مسایل مبارزه در ایران، در میان افکار عمومی امکان پذیر نیست. بدین سان بود که کنفدراسیون دانشجویان در سالهای ۶۰ و ۷۰ میلادی توانست مسایل ایران را بخشی از مسایل عمومی مبارزه نیروهای متری در کشورهای مختلف جهان سازد. می دانیم که در میان برخی نیروهای چپ خارجی توهم در مورد جمهوری اسلامی وجود دارد و آنها معتقدند که این رژیم "ضد امپریالیسم" است! از این رو، از رژیم اسلامی در زمینه هایی به دفاع می پردازند. روشنگری هایی که در میان این نیروها (جنبش ضد جنگ و ...) نسبت به ماهیت و عملکرد رژیم شده، باعث جا انداختن شعار دفاع از مبارزات مردم ایران به جای دفاع از جمهوری اسلامی، در مقابل امریکا و ... گردید. اهمیت این مسأله در این است که از مبارزات مردم تنها در مقابل امریکا حمایت نمی شود بلکه در عین حال از مبارزات مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی نیز دفاع می شود. برای تدارک جلسه ای که از آن در بالا سخن گفتیم و در تاریخ جمعه ۴ سپتامبر ساعت ۷ بعد از ظهر در کتابخانه نورمان بتیون، در شهر مونترال کانادا برگزار خواهد شد، نشریه پرچم سرخ که توسط دفتر اطلاعات سیاسی حزب کمونیست انقلابی کانادا منتشر می شود، مصاحبه مفصلی تحت عنوان "انقلابی که به آن خیانت شد"، در مورد چگونگی به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و اوضاع اخیر ایران به طور کلی و نیز کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ انجام داده که در آخرین شماره آن انتشار یافته است.

س : جمعبندی شما از دو دهه برگزاری مراسم مختلف و گردهمائی ها برای یادبود قتل عام شدگان در دهه شصت توسط تبعیدیان کدام است؟

ج : سؤال به جایی است. به باور من و نیز آنچه که تجربه چندین سال برگزاری جلسات و سمینارها در این زمینه نشان می دهد، کارنامه چندان رضایت بخشی در این زمینه نیست. در این شکی نیست که افشاءگری های مهمی در زمینه زندان و زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی، به ویژه کشتارهای دهه ۶۰، چه از طریق انتشار مطالبی توسط جان بدر بردگان که بعضاً به زبان های خارجی نیز ترجمه شده و چه فعالیت هایی که در این زمینه، انجام گرفته است. با این همه این مسأله در میان ایرانیها باقی مانده و این کوشش ها هیچگاه به جنبشی علیه رژیم تبدیل نشده است. البته برخی

جریانات از قبیل "گفتگوهای زندان" که در واقع خود از زندانیان سابق هستند، با انتشار اسناد و مدارک و خاطرات افشاء کننده، در این راه کوشیده اند، ولی این فعالیت ها تاکنون تبدیل به یک روند سیاسی منسجم علیه رژیم نشده است. دلیل آن را باید در این جستجو نمود که محدوده زندان و زندانی محور اصلی این فعالیت ها بوده در حالی که زندان و زندانی بخشی از یک نظام استبدادی اند که از همه این ها باید به سود مبارزه انقلابی علیه آن استفاده کرد. بسیاری از فعالیت ها که در زمینه زندان و زندانی سیاسی انجام می شود، فاقد مرزبندی سیاسی میان عناصر تشکیل دهنده آن است. وجود چنین تناقضات و ناهمگونی هایی در میان این عناصر، مانع اصلی برون رفت از محدوده زندان و زندانی شده و از تبدیل آن به یک جریان سیاسی علیه رژیم جلوگیری کرده است. زیرا به مجرد این که چنین روندی درپیش گرفته شود، اتحادهای ظاهری که بر اساس زندانی بودن انجام گرفته، در هم خواهد ریخت. از جانب دیگر، در یکی دو سال اخیر که برخی از طرفداران اصلاح طلب در خارج از کشور نیز به یاد کشتار زندانیان سیاسی افتاده اند و نیز کسانی که به ایران رفت و آمد دارند، در این زمینه فعال شده اند، کیفیت سیاسی این رخداد تاریخی و اجتماعی تنزل یافته است. به این معنا که این رخداد مهم سیاسی و تاریخی را تبدیل به موضوع بحث و تحقیق در سمینارها کرده و عملاً از جنبه مبارزاتی آن کاسته اند. در این که در زمینه جنایت های جمهوری اسلامی به دلیل ابعاد وسیع و کیفیت وحشتناک آن، تا زمانی که این رژیم برجاست، همواره باید به تحقیق و بررسی پرداخت، حرفی نیست و این را می توان و باید طی یک برنامه دراز مدت مورد توجه قرار داد. ولی تبدیل یادمان کشتار زندانیان سیاسی صرفاً به سمینار بحث و گفتگو، چه بخواهیم و چه نخواهیم مضمون مبارزاتی آن را مخدوش می کند. در حالی که یادمان کشتار زندانیان سیاسی به خوبی می تواند زمینه بسیار خوبی برای مبارزه جدی علیه جمهوری اسلامی گردد و با تظاهرات و اکسیون های مختلف آن را به یک روز نبرد همه جانبه علیه جمهوری اسلامی تبدیل نمود. تاثیر اجتماعی چنین فعالیت هایی البته بیشتر از بحث و گفتگو در میان ایرانیان و در سالن های سمینار است. این به هیچ وجه تصادفی نیست که اغلب سازماندهندگان چنین سمینارهایی در مونترال، امروز زیر پرچم سبز محمدی سینه می زنند و مدافع کسانی از قبیل موسوی شده اند که خود به عنوان نخست وزیر دوران کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰، نقش مستقیمی در این کشتارها داشته است. این افراد و جریانات از سازماندهندگان گسیل اشخاص به سفارت جمهوری اسلامی در اتاوا، برای شرکت در انتخابات کذایی بودند و بنا بر این ماهیت سیاسی آنها به خوبی افشاء شده بود (اعلامیه اتحاد سوسیالیستی ایرانیان-مونترال تحت عنوان: "چرا در مونترال دو یادمان کشتار زندانیان سیاسی برگزار می شود"). امسال نیز برخی از سازمان دهندگان سمینار سه روزه در مونترال، سمیناری با همان محتوای سال گذشته، در این شهر به مناسبت کشتار زندانیان سیاسی برگزار می کنند.

س: جنبش رفورم که به سبز هم منسوب شده است همواره خط قرمز هائی را برای جامعه تبعیدی و آنان که حضور جمهوری اسلامی را در کلیت آن غیر ضروری میدانند کشیده است. عناوین سرنگونی طلب و ساختارشکن و غیره را نیز عنوان کرده اند. از جمله تلاشهای آنان نیز مسکوت گذاشتن قتل عام سراسری زندانیان سیاسی در دهه شصت است. این منش سیاسی را چگونه ارزیابی میکنی و علل آن کدامند؟ آیا این نظریه درست است که همه راهها به خاوران ختم میشود؟ و بدون آشکار کردن همه زوایای جنایات دهه شصت و دادخواهی از قتل عام شدگان هیچ تغییری بنیادین صورت نمی پذیرد؟

ج: سردمداران "جنبش سبز" به خوبی می دانند که هر تغییر اساسی که در نظام حاکم انجام پذیرد، شامل حال خود آنها، به عنوان بخشی از نظام نیز خواهد شد. پرسیدنی است: همه این افراد که امروز مخالف احمدی نژادند، چه آلترناتیو دیگری جز جمهوری اسلامی، قانون اساسی ارتجاعی و ارگانهای سرکوب آن دارند؟ بنا بر این طبیعی است

که برای مهار کردن جنبش و جلوگیری از خطری که ممکن است تمامیت رژیم را تهدید کند، دست به هر اقدامی، از جمله توسل به پلیس کشورهای امپریالیستی برای خفه کردن صدای مخالفانی که خواستار سرنگونی نظام ظلم و ستم اسلامی اند، بزنند. تصاویر ویدئویی گویایی در این مورد روی یوتوب آمده تحت عنوان "یک بسیجی در ... کشورهای مختلف. البته بسیاری افراد ساده لوح که می پنداشتند جماعت سبز پوش، حداقل در خارج رعایت برخی اصول ابتدایی دموکراتیک را خواهند کرد و کوشیدند در این تظاهرات و میتینگها نظر دیگری جز آنچه دیکته کرده اند، بدهند، طعم این خوش باوری خود را چشیدند. براحتی می توان تصور نمود خانم ها و آقایانی که از پلیس امپریالیستی می خواهند تا جلوی این یا فرد این یا آن شعار را بگیرد، اگر در ایران می بودند چه اقدامی جز آنچه دستگاه ترور و خفقان جمهوری اسلامی در مقابل اعتراضات مردم کرد، انجام میدادند؟ بنا بر این چه توقعی از آقای موسوی که خود نخست وزیر دولتی بود که در سال های ۶۰، هزاران زندانی در سراسر کشور را قتل عام نمود، می توان داشت؟ در مورد خاوران باید تاکید نمود که این جنایت بزرگ تاریخی لکه ننگ پاک نشدنی بر دامن همه جناح های رژیم و پاشنه آشیل آنست. این جنایت ددمنشانه تنها با قتل عام هایی که توسط رژیم های فاشیستی و نازی های آلمان در کوره های آدم سوزی انجام گرفته، قابل مقایسه است. همه خصلت های ضد مردمی، ارتجاعی و ددمنشانه ی نظام جمهوری اسلامی در این رخداد جمع است و به درستی اهرم مطمئنی در سرنگونی جمهوری اسلامی است. درست به همین دلیل است که وابستگان به جناح هایی از رژیم با طرح آن در زوایای هنری، تحقیقی، در جهت زدودن جنبه های سیاسی قوی آن هستند.

س : آیا با توجه به نزدیک شدن یاد روز های قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ پیامی برای خوانندگان سایت دارید؟

ج : به همه دوستان و رفقای که صادقانه، صمیمانه و با هدف مبارزه برای سرنگونی کامل نظام جنایت و ترور جمهوری اسلامی در تدارک برگزاری جلسات و فعالیت هایی در این زمینه هستند، درود می فرستم و برای آنها در مبارزه علیه رژیم اسلامی، آرزوی موفقیت بیشتر دارم. از این واقعیت باید خوشحال بود که امروز جبهه فعالیت در زمینه افشاء این جنایت تاریخی رژیم وسیعتر شده و چه بسا افراد و جریاناتی که تا یکی دو سال پیش نه تنها توجهی به این مسأله نداشتند بلکه به نوعی آن را "غلو" از طرف نیروهای چپ و کمونیست قلمداد می کردند، اینک در این راستا فعال شده اند. با این همه تجربه یکی دو سال گذشته نشان داده است که فعال شدن برخی افراد و جریانات طرفدار اصلاح طلبان حکومتی و طرفداران آنها در این زمینه دلایل معینی دارد که با اهداف و مقاصد ضد رژیم نیروهای مبارز متفاوت است. هدف اساسی آنها رقابت با جریانات چپ و بیرون کشیدن این مسأله از دست نیروهای انقلابی و لوژ کردن محتوای سیاسی و مضمون مبارزاتی آنست. از این رو باید هشیار بود تا نتیجه این همه مبارزات و افشاءگری ها لگدمال فرصت طلبان چپ نما و عناصری که هم از توبره می خورند و هم از آخور و شما آنها را در سال های گذشته به خوبی شناخته اید، نگردد. شدت مبارزه طبقاتی، تعمیق بحران داخلی رژیم و آینده نامعلوم آن، جوی ایجاد کرده است که در پرتو آن فرصت طلبان رنگارنگ می کوشند تا مرز های طبقاتی میان راست و چپ، انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش ساخته، خود را بار دیگر در صفوف مبارزات ضد رژیمی جا بزنند. باید بر این واقعیت پافشاری نمود که بسیاری از زندانیان سیاسی، به ویژه کمونیست هایی که در سال های ۶۰ به دست رژیم قتل عام شدند، جان خود را برای تحقق سوسیالیسم و رهایی جامعه از سلطه نظام سرمایه داری گذاشتند. از این رو در هیچ شرایطی نباید گذاشت این مضمون مبارزاتی آنها فدای این یا آن تاکتیک فرصت طلبانه گردد.

منون از شما جابر گرامی

گزارشگران